

۱۲۴ مولانای قرآن

مولانا لیکه‌ای از مفاہیم قرآنی را در مثنوی آشکار می‌سازد.

۱۲۸ فوئرباخ فارسی

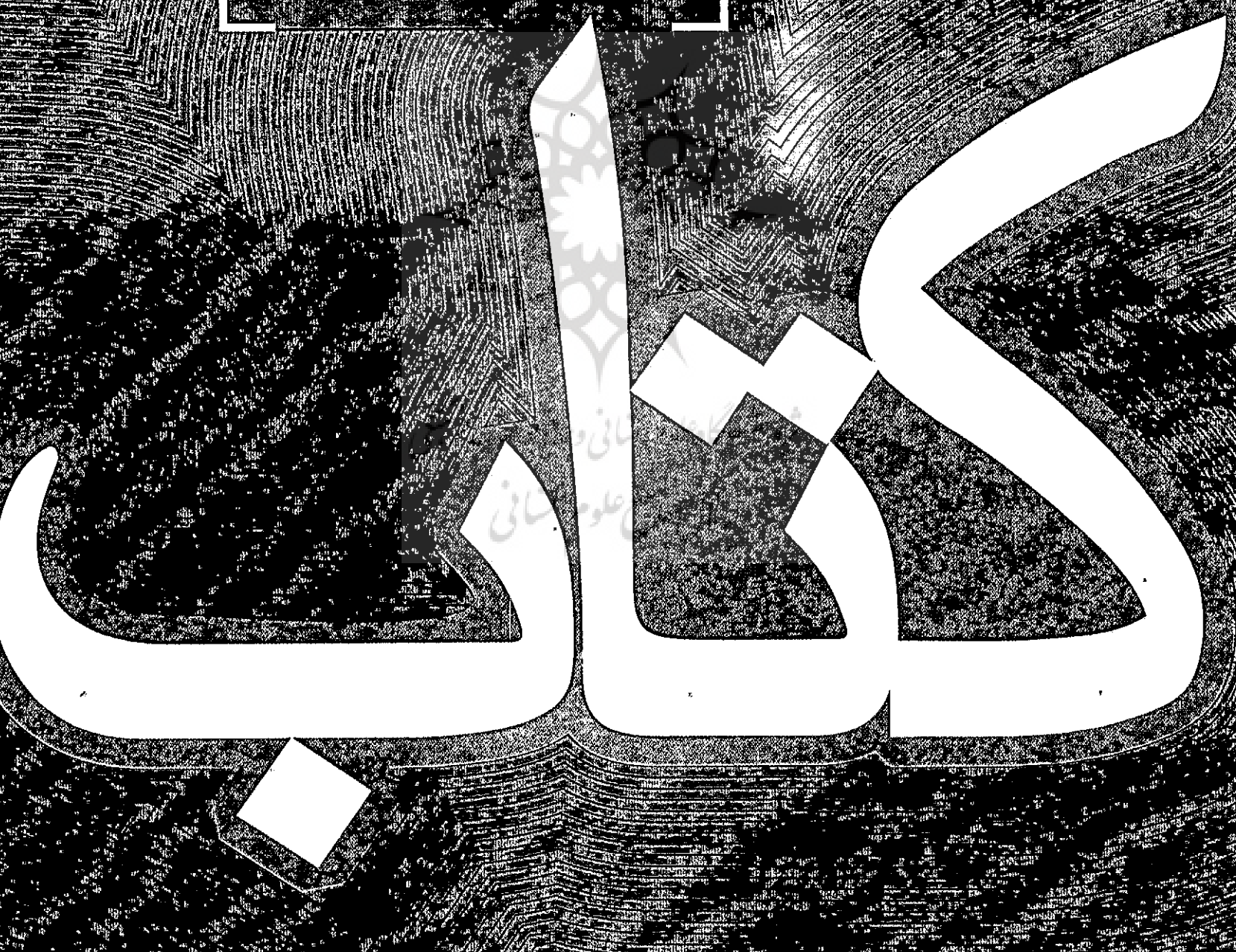
نگاهی دقیق‌تر به دیدگاه‌های فوئرباخ، وقتی برای اولین بار
مثنوی فارسی از او می‌خوانیم.

۱۳۲ فیلسوفی که به او عادت داریم

فلسفه با هنر، عشق، سیاست و علم امکان بر روز می‌یابد که
فرایندهای حقیقتند.

۱۳۵ ایدئالیسم استنعلایی

شایدت؛ پدر مثنوی از گزینسانیا لیسیم



L پرونده کتاب

مولانا کی قرآن

مولانا شبکہ ای از مفہیم قرآنی رادرم متن مثنوی آشکار می سازد

میشم علیپور

دیوان کبیر کہ بہ نام دیوان شمس نیز شناخته می شود و مثنوی معنوی، دو مجموعه نظمیں ہستند کہ مولانا جلال الدین رومی آنها را همچون ایدہ ہایی درخشان و معارفی ارزشمند برای نسل های پس از خود بہ یادگار گذاشت. آیات مثنوی و دیوان کبیر بہ وضوح نشان از وسعت و عمیق آشنایی مولانا با علوم و معارف و قصص و تاریخ آداب و رسوم و دیدگاہ های اہل علم و عموم مردم زمان خود دارد. با این وجود، مہم ترین مرجع و استوانہ ای کہ آثار مولانا بر آن پایہ گذاری شدہ است، چیزی نیست جز قرآن مجید. قرآن بزرگ ترین و بیشترین تاثیر را بر مولانا و دیدگاہ های عرفانی او داشتہ است. از ہمین رو جا داشت تا در کتابی بہ این رابطہ پیچیدہ، چند وجہی، و ذومراتب پرداختہ شود. کتاب «آسمان در آئینہ»، تالیف علیرضا مختار پور قہرودی با ہمین ہدف نگاشتنہ شدہ است.



علیرضا مختار پور قہرودی
پیش از انتشار کتاب
«آسمان در آئینہ»، «عشق
در منظومہ شمسی» را
در کارنامہ خود دارد کہ
موضوعش «واژہ یابی
عشق در دیوان کبیر
مولانا» است. گفتنی است
کہ ایشان معاون امور
مطبوعاتی و اطلاع رسانی
وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی و مشاور ویژه وزیر
پیشین ارشاد بودند.

۱۱

بہ کار می گیرد. بہ عبارت دیگر معشوق در آثار مولانا همان حضرت حق و کمال مطلق است. از این رو من در آن کتاب بحث را حول محور توحید پیش بردم چون توحید در مولانا در عشق تجلیل پیدا می کند. زمانی کہ از توحید آغاز می کنیم، در گام دوم می رسیم بہ کلام حق. کلام حق قرآن کریم است کہ مولانا و بسیاری از عرفا آن را نامہ یار می دانند. ہمین امر باعث شد کہ من بہ سراغ قرآن و نمود آن در مثنوی بروم.

چیزی کہ برای من روشن بود، این بود کہ نوع نگاہ مولانا بہ قرآن - چہ در دیوان شمس و چہ در دیوان کبیر- مانند دیگر شعرا نیست کہ عموماً می آیند در آیاتشان آیاتی از قرآن را ہم می آورند؛ یعنی صرفاً یک استفادہ موردی و محدود از قرآن می کنند؛ درحالی کہ بہ نظر من- همان طور کہ در مقدمہ کتاب ہم اشارہ کردہ ام- مولانا قرآن را در درونش ہضم کردہ و تمام ابعاد آن را درونی ساخته و بنابراین ہما متن قرآن یک ارتباط خاص و بسیار وسیع پیدا کردہ است و این باعث شدہ ہموارہ از منظر قرآن بہ تمام ہستی نگاہ کند. بہ

معرفی می کرد کہ ہیچ جایگاہ و مقامی برای عقلانیت و بہ تبع آن عقلانیت دینی قائل نیست. ہمہ اینہا را بگذارید کنار این نکته کہ امروزہ با وجود دہہا شرح و تفسیر در مورد مثنوی، بخش هایی از تفکر و اندیشہ مولانا مغفول ماندہ است. با توجہ بہ مجموعہ این دلایل بندہ احساس کردم لازم است یک تحقیق جدی بر دیوان کبیر انجام گیرد کہ ماحصل آن ہم ہمین کتاب «آسمان در آئینہ» بود.

✦ آیا پیش از این، کار دیگری روی مولانا انجام دادہ بودید؟

بلہ، کتابی را چند سال قبل بہ نام «عشق در منظومہ شمسی» منتشر کردم کہ یک نوع واژہ یابی عشق و کلمات مرتبط با عشق در دیوان شمس بود. تفسیر من در آن کتاب این بود کہ یک نکته دربارہ مولانا وجود دارد کہ دوست و دشمن و موافق و مخالف روی آن تاکید دارند و آن نکته این است کہ مولانا عشق را نہ بہ معنای مجازی آن بلکہ در معنای مطلق و حقیقی آن

پیش از این در حوزہ های مولانا پژوهی کارہا و آثاری تالیف شدہ کہ ہر کدام بہ نوبہ خود در فہم جایگاہ ویژه مولانا و تفکر این شاعر و عارف بزرگ ایرانی سہمی داشتہ اند اما اینکہ شما بہ فکر تہیہ یک مرجع قرآنی در متن دیوان کبیر افتادید بہ چہ علت بود؟
آیا در این زمینہ خلا و کمبودی احساس کردہ بودید؟
دلایل بندہ متعدد بود. یکی از دلایل، علاقہ شخصی بہ آثار مولانا و مطالعاتی بود کہ در این زمینہ داشتیم. دلیل دوم اقبال عمومی ای بود کہ در سال های اخیر بہ مولانا شدہ و نشانگر آن است کہ توجہ عامہ مردم بہ تفکر و اندیشہ مولانا افزایش یافته است. از طرف دیگر من در طول سال های اخیر شاهد شکل گیری برداشتہا و تفسیرهای نادرستی بودہ ام کہ از سوی ہر دو طیف مولانا پژوهان مطرح شد.

تفسیر اول مولانا را فردی بی توجہ بہ احکام و متون دینی معرفی و مولانا را وسیلہ ای برای اباحتی گری و رقص و ترانہ و سماع، بدون توجہ بہ مبانی فکری او قلمداد می کرد. تفسیر دیگر مولانا را فردی عارف مسلک



کنند؛ یعنی مولانا نه یک بعدی بلکه چند بعدی به مسائل می نگریست و به همین خاطر است که مثنوی او برای هر قشر و هر گروهی جذابیت دارد. این محدود به دوران ما نیست، در زمان حیات مولانا هم همین علاقه از سوی مردم وجود داشت. بنابراین زمانی که او از دنیا می رود، از همه اقشار اجتماعی در مراسم تدفین او حضور پیدا می کنند. حتی به خاطر کثرت جمعیت سه بار بر او نماز خوانده می شود و مراسم تدفین تا غروب به طول می انجامد.

✦ اجازه بدهید بحث را روی قرآن متمرکز کنیم. مولانا چگونه از قرآن در مثنوی استفاده کرده است؟ به عبارت دیگر آیا او کلمات قرآنی را به مثنوی آورده یا اصطلاحات خاص قرآنی را یا مضامین و احکام و حکایات قرآنی را یا... نوع بهره گیری مولانا از قرآن دقیقاً به چه صورت بوده است؟

در مقدمه کتاب هم به این موضوع اشاره کرده ام که مولانا از قرآن به شش یا هفت نوع در دیوان بهره گرفته است. یک نوع آن استفاده عینی از کلمات قرآنی در متن ابیات دیوان است. به طور مثال مولانا می گوید:

با آیت کرسی به سوی عرش پریدیم
تا حی بدیدیم و به قیوم رسیدیم

در این بیت از اصطلاح «آیت الکرسی» و «حی و قیوم» که اصطلاحاتی قرآنی اند، استفاده شده است. بنابراین در اینجا استفاده از عین کلمه قرآنی را شاهدیم که در عین حال یک اندیشه خاص عرفان عملی در آن

جز قرآن از چه بنیان ها و منابع فکری دیگری استفاده شده و این معارف به چه ترتیب در متن مثنوی ظهور پیدا کرده اند؟

موضوع جالبی است که مولانا در مثنوی نه تنها از معارف دینی بهره برده بلکه از آداب و رسوم اجتماعی زمان خود، از اصطلاحات موسیقی، ادبی، فلسفی و کلامی و حتی آشپزی و همچنین از مسائل اجتماعی، فرهنگی و مذهبی زمان خود هم استفاده کرده است. علاوه بر این مولانا احاطه عجیبی بر حکایات، داستان ها و ماجراهای شنیدنی داشته است. در عین حال او این داستان ها و حکایات را گاهی بنا به مقاصد و اهداف مورد نظرش تغییر داده یا بخشی از آنها را خود به صورت جداگانه خلق می کرده است.

مولانا بر سنت عرفانی پیش از خودش اشراف کامل داشت؛ مثلاً او در مثنوی اشاراتی به حلاج و دیدگاه های او کرده و نسبت به آن اظهار نظر می کند. همچنین به حکما هم اشاره دارد و در برخی مواقع رویکرد انتقادی و گاه رویکرد تأییدی به آنها دارد. در مورد حکما - مخصوصاً حکمای مشاء همچون ابن سینا - هم موضعی دارد و می گوید آنها تا یک مرحله ای محقق بوده اند اما در جاهایی آنها را به شدت نقد می کند. بنابراین می توان گفت دامنه نگاه مولانا بسیار وسیع بود. حتی خیلی از مفاهیم و مسائلی را که باید ریشه اش را در کتب مقدس (تورات و انجیل) پیدا کرد، در دیوان مولانا می بینیم. این گستره وسیع نظر گاه مولانا باعث شد خیلی از مباحث مطرح شده در مثنوی بسیار زنده و پویا جلوه

همین خاطر است که مثلاً یکی از عرفای معاصر ما مثنوی را «تفسیر قرآنی ملاجلال» می خواند. اجازه بدهید یک مثالی بزنم؛ در تفسیر عرفانی قدیم ما، طبیعت را چاهی می دانستند که انسان در آن گرفتار شده است. مولانا در تفسیر خاص خود می گوید این همان چاهی است که یوسف در آن افتاد. در اینجا یوسف وجود انسان است. وقتی انسان یوسف شد که در چاه افتاده، آن وقت بر اساس داستان یوسف یک ناچی هم دارد، یک خریدار هم دارد. قرآن می گوید خریدار انسان خود است؛ ان الله اشتری من المومنین، مولانا در جای دیگر تفسیر می کند که خداوند مشتری توست و می گوید تو در چاه هستی.

طبق مفاد سوره یوسف، حضرت یوسف^(ع) توسط یک دلق از چاه بیرون آمد که این دلق بنا به تفسیر، قرآن است. اساساً قرآن نازل شده تا انسان را بالا ببرد؛ یعنی اگر تو دستت را به قرآن بگیری، می توانی از چاه «تعلقات مادی و دنیوی» و وجود امکانی بیرون بیایی و به آسمان حقیقت برسی. بنابراین می بینیم که مولانا در آثار خود صرفاً یک استفاده موردی از قرآن نمی کند بلکه او از یک شبکه مفاهیم قرآنی بهره می گیرد.

✦ دیوان کبیر به اذعان خود شما یکی از مراجع و آثار کلاسیکی است که سرشار از معارف و حکمت بوده و گنجینه اسراری در آن نهفته است اما آیا علاوه بر قرآن که نقل و نظر گاه کتاب است، از منابع دیگری هم در این کتاب استفاده شده؟ به عبارت دیگر در دیوان کبیر، به



مولانا در مثنوی به معانی ظاهری کلمات و قالب نحوی صناعات بلاغی قرآن توجه نمی‌کند زیرا ظاهر قرآن را چنان «شخص» آدمی می‌داند که نقوشی ظاهری دارند و باطنی پنهان. مولانا چنین سروده است: ظاهر قرآن چو شخص آدمی است / که نقوشش ظاهر و جانش خفی است.

مُورد بحث است. می‌گوید «تا حبی بدیدیم و به قیوم رسیدیم» که مرتبط است با بحثی که عرفا مطرح می‌کنند، مینی بر مراحل مختلف تزکیه نفس و تذهیب جان. انسان همچون آینه‌ای است که باید از مرحله درک صفت حی به صفت قیوم برسد بنابراین یکی از اشکال بهره‌گیری از قرآن، استفاده مستقیم از عین کلمات و عبارات قرآنی است.

اما دومین نوع کاربرد، ترجمه محتوایی بخشی از آیه یا ترجمه بخشی از کلمات قرآنی است. نمونه آن: چو لب الحمد بر خواند، دهش نقل و می بی حد چو بر خواند و لصالین، تو او را در حلال گیر در جای دیگر مولانا مضمون آیه را مورد استفاده قرار داده است؛ مانند «فرمود رب العالمین یا صابرانم همنشین». در اینجا رب العالمین یک اصطلاح عربی است که استفاده شده و «صابرانم همنشین» یک جمله فارسی بوده که معادلی است برای «ان الله مع الصابرين». مولانا در ادامه می‌گوید:

ای همنشین صابران
افرخ علینا صبرنا

در اینجا هم مجدداً می‌بینیم از آیه قرآنی استفاده شده است.

کاربرد دیگری که باید اشاره کنیم، کاربردی است که طی آن اصلا کلمه یا عبارت عربی قرآن را نمی‌بینیم بلکه از محتوای آیه می‌توانیم این نسبت را درک کنیم؛ مانند:

ترجیع سوم آمد و گفتمی تو خدایا
بر گشمنده مگری که مرا هست عوضها

که در این بیت مفهوم آیه‌ای از سوره آل عمران (آیه ۱۵۳) آورده شده با این مضمون که از چیزی که از دستمان می‌رود، ناراحت نشوید؛ چرا که خداوند همواره عوضی برای آن دارد.

من از پی اینت نقش کردم / تا کلک مرا کنی تو
تحسین
این هم اشاره دارد به آیه «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون».

نوع دیگری از کاربرد وجود دارد که در آن دیگر خود

مفهوم یا حتی ترجمه‌ای که در قرآن آمده مورد استفاده نیست بلکه از آن استفاده دیگری شده که به نظر بنده این خیلی زیباتر و عجیب‌تر است. به طور مثال در سوره قصص آمده است که خداوند زمانی که خواست قارون را عذاب دهد، اموالش را در زیر زمین فرو برد؛ به عبارت دیگر در قرآن، عذاب این بوده است که دارایی‌های قارون و خود قارون به داخل زمین فرو برده شوند. حالا مولانا می‌خواهد با بهره‌گیری از این مضمون به بهار اشاره کند. بنابراین می‌گوید

فرو شده در زمین سرما چو قارون و چو ظلم او
برآمد از زمین سوسن چو تیغ آیدار ای دل

می‌گوید زمستان ظالم بود پس خداوند عذابش داد و از زمین رفت و یخ‌ها آب شد و به جای آن بهار آمد. این ترجمه مستقیم هیچ آیه‌ای نیست. اما مولانا با استفاده از یک تعبیر قرآنی (فرو شدن قارون در زمین) به یک منظور دیگر اشاره می‌کند.

مولانا این مضامین را در قالب یک شبکه پیچیده و تودز تو در مثنوی آورده است اما به نظر می‌رسد پیدا کردن این موارد در متن - مخصوصاً مواردی که به صورت مستقیم نیامده - نیازمند یک مطالعه نظام‌مند و اصولی باشد. شما به چه ترتیب این کار را انجام دادید و چه معیارهایی برای آن داشتید؟

بنده چندین بار دیوان مولانا و قرآن را مطالعه کردم. ابتدا آن ابیاتی که در آنها کلمات و واژه‌های صریح قرآنی بود استخراج کردم. در مرحله بعد ابیات را چندین بار بازخوانی کردم تا شواهدی مبنی بر وجود نشانه و مفهوم قرآنی در آنها پیدا کنم. برای این کار طبیعتاً لازم بود قرآن را هم دائماً در نظر داشته و بر سوره‌ها و آیات اشراف پیدا کنم.

در مجموع تقریباً دو برابر ابیاتی که اکنون در کتاب موجود است استخراج شد. که بعضی از آنها را بعداً حذف کردم؛ مثلاً آن ابیاتی که به می ربانی اشاره داشتند، به این علت که مولانا چندین هزار بار از این شراب الهی نام برده و اگر بنا بود این ابیات آورده شود حجم کار چندین برابر شده و تکرار مکررات بود. در بعضی از ابیات

هم، عین آیه قرآن آمده بود. مثل آیه «بعضرما فی القبور حصل ما فی الصدور» که در این موارد ابیات مربوطه آورده شد. بعد به کلماتی رسیدیم که یک بار به یک مضمون خاص اشاره شد که به نحوی نسبت به موارد تکراری دیگر اولویت ویژه‌ای دارد که خوب، طبیعتاً در این موارد آن استفاده خاص و جایگاهی را که واژه مربوطه در آن آمده آورده‌ام.

مثلاً در مورد زندگی حضرت یوسف (ع)، با اینکه اسم یوسف در چندین سوره آمده ولی داستان حضرت یوسف فقط در سوره یوسف آمده است. بنابراین در اینجا وضعیت مشخص بوده است. اما در حالت دوم با وجود اینکه یک کلمه در موارد متعدد تکرار شده اما باید تشخیص داد که نوع کاربردی که مولانا از آن کلمه منظور داشته یا کدام یک از این موارد منطبق است و بعد این مورد خاص پیدا شده و ذیل بیت مربوطه بیاید. مثلاً داستان حضرت موسی (ع) در چند سوره مثل قصص، اعراف، طه و... آمده، بنابراین وقتی مولانا به این داستان اشاره و تعبیر خاصی از آن می‌کند، باید بررسی شود که این منظور مولانا با کدام یک از این آیات جور در می‌آید. در مواردی یک مساله در قالب دو صورت متفاوت و در دو جای مختلف قرآن آمده است. مثلاً اشاره شد که زندگی حضرت موسی (ع) در ۱۳۶ آیه در حدود ۲۰ سوره قرآن آمده است. حال در این میان درباره مثلاً رفتن موسی (ع) به طور سینا، یک جا گفته شده؛ ایشان به طور سینا رفت. در جای دیگر گفته: «به طور رفت و بالاخره در جایی دیگر آمده: «یک طور دید، منتها زمانی که مولانا بحث می‌کند همسه اینها را با هم مخلوط می‌کند؛ به نحوی که به سختی می‌توان دقیقاً مشخص کرد استفاده او از این مضمون به چه آیه‌ای ارجاع دارد. بسیاری به من گفتند همه این ابیات را با هم بیاور چون همه آیات به همه این ابیات مرتبط است. اما به نظر من این نوع ساده‌انگاری است. بنابراین سعی کردم تا آنجا که ممکن است بیت‌های ماخوذ از قرآن را پیدا کنم و در مواردی که دقیق‌ترین ارجاع پیدا نشد، دست کم نزدیک‌ترین موضع را بیاورم.

اما مشکل‌تر از همه این موارد ابیاتی بود که ظاهر بیت

در طول سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری تفسیرهای نادرستی بوده‌ام که از سوی هر دو طیف مولانا پژوهان مطرح شد. تفسیر اول مولانا را فردی بی‌توجه به احکام و متون دینی معرفی می‌کرد. تفسیر دیگر مولانا را فردی عارف مسلک معرفی می‌کرد که هیچ جایگاهی برای عقلانیت قائل نیست

به یک آیه خاص اشاره دارم ولی در واقع این طور نیست؛ یعنی با وجود اینکه در ظاهر بیت به یک آیه مشخص ارجاع داده می‌شود اما حقیقت این است که در باطن بیت ارجاع دیگری مدنظر است. من به نمونه‌ای از این ابیات اشاره می‌کنم: «ما در سوره طه آیه ۱۴ داریم که خداوند در طور سینا به موسی گفت: «انی علی الله». ما در قرآن در سوره نازعات آیه ۱۵ تا ۲۵ که راجع به حضرت موسی و فرعون است هم نمونه‌ای شبیه به آن را داریم که در آن فرعون ادعای «انی ربکم الاعلی» می‌کند. در جای دیگر در سوره یونس هم داریم که فرعون در دریا غرق شده و در لحظات آخر غرق شدن گفت: «خدایا من ایمان آوردم». پس ما سه مفهوم شبیه به هم داریم. حالا مولانا آمده و گفته: «فرعون و نمرودی بده انسی علی الله می‌زده». در اینجا اگر کسی بخواهد با توجه به ظاهر بیت قضاوت کند می‌گوید «انی علی الله» مربوط به سوره طه است. در حالی که این اشتباه است چرا که در این سوره خداوند است که می‌گوید: «انی علی الله». به ویژه وقتی به مصرع دوم این بیت نگاه می‌کنیم «اشکسته گردن آمده در یارب و در ربنا» یقین حاصل می‌کنیم که اینجا راوی فرعون است نه خداوند. در اینجا فرعون است که انی علی الله می‌زند و بعد ایمان می‌آورد. پس داستان راجع به فرعون است، نه حضرت موسی. بنابراین به نظر بنده رسید که منظور مولانا در این بیت «انا ربکم الاعلی» بوده اما به دلیل قافیه، ساختار یا هر چیز دیگر «انی علی الله» آورده است؛ یعنی آن چیزی که روی مولانا تاثیر گذاشته و خواسته درباره آن سخن بگوید استکبار فرعون بوده که با آیه «انا ربکم الاعلی» مطابقت دارد، نه با «انی علی الله».

✦ کتاب «آسمان در آینه» در درجه اول یک کتاب مرجع است؛ به این معنا که شما مجموعه‌ای از ابیات و ارجاعات قرآنی آن را در کتاب گردآوری کردید تا با توجه به موضوعات مطرح در مثنوی، بتوان معادل‌های قرآنی آن را به راحتی پیدا کرد. آیا توجه شما به تالیف یک مرجع در عوض تالیف یک کار تحلیلی یا تفسیری علت خاصی داشت؟

در بست می‌فرمایید. من می‌توانستم مقداری از این

ابیات را آماده کنم و شرح بدهم و با حجم بالایی منتشر کنم. اما به نظر من، ما در حوزه مولانا شناسی، به ویژه درباره دیوان کبیر کتاب مرجع و نظام‌مند کم داریم. پس چرا این زحمت را متحمل نشویم و یک مرجعی آماده نکنیم تا برای تحقیق علاقه‌مندان به مولانا مفید واقع شود. به عقیده من این کار نسبت با کارهای تفسیری و تحقیقاتی و تحلیلی اهمیت و ضرورت بیشتری دارد.

✦ آیا قصد دارید کار پژوهشی در آثار مولانا ادامه دهید؟

بنده چند موضوع دیگر در اشعار مولانا را مدنظر داشتم و اتفاقاً یادداشت‌هایی را تهیه کردم که می‌تواند در قالب کتاب منتشر شود. یکی از آنها مربوط به تعقل و تفکر مولانا در دیوان کبیر است. به این علت به این موضوع پرداختم که خلاف بعضی تصورات عامیانه که معتقدند مولانا اهل عشق بود و مخالف عقل بود، من فکر می‌کنم اصلاً این طور نیست. نگاه مولانا به عقل بسیار عمیق است. او عقل را به سه عقل معاش، عقل معاد و عقل عاشقان تقسیم کرده و بعد عاشقان را عاقل‌ترین افراد می‌داند. موضوع دوم، موضوع «می» است؛ یعنی همان شراب روحانی. می و زا‌های است که بسیار بیشتر از عشق و عقل در آثار مولانا به کار رفته است و من فکر می‌کنم که ابتکارات ادبی مولانا در قرن ۲۱ که ما به آن وارد شدیم و در دوران پست مدرن که به زعم بعضی‌ها در آن به سر می‌بریم، بسیار عجیب و یاور نکردنی است. به طور مثال مولانا می‌گوید: «اندر این شهر قحط خورشید است». یا تغییر متکلم یا راوی در حین روایت یک غزل، به طوری که گاه متوجه می‌شوی مولانا نیست که سخن می‌گوید؛ بلکه مثلاً شخصیت آن غزل است که دارد حرف می‌زند. به نظر می‌رسد در اشعار مولانا ابعاد مختلف و بسیار عمیقی وجود دارد که آن طور که باید از طرف محققان و شارحان پیگیری نشده است.

✦ علت این مساله چیست؟ آیا ما ضعف فرهنگی داریم؟

شاید مقداری ضعف تشخیص باشد و شاید هم مقداری کم‌کاری. بخشی هم به این خاطر است که بعضی تحقیق و تفسیر را سخت و دشوار و بعضی وقت‌ها

دون شخصیت خود می‌دانند. آن وقت ما فردی مثل استاد مطهری داریم؛ کسی که شرح مبسوط منظومه حاج ملاهادی را درس می‌داد و بعد در همان حال داستان راستان را در دو جلد می‌نوشت؛ کتابی که هنوز هم پرفروش است و مخاطبان نوجوان بسیاری دارد. ایشان شخصیتی بود که در یک زمان در چند حوزه کار می‌کرد. فلسفه تدریس می‌کرد، شرح حافظ می‌نوشت، ادبیات کودک تالیف می‌کرد و سخنرانی‌های عمومی هم برگزار می‌کرد. در صورتی که بزرگان ما حاضر نیستند این کار را بکنند. این در حالی است که امروز نسل جوان ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند تغذیه فکری است. در حالی که کالاهای فکری و فرهنگی نامناسب بیشتر از گذشته ارائه می‌شوند و ما نمی‌توانیم به جوان‌ها بگوییم این کتاب را بخوان و آن را نخوان. ما باید خوراک مناسب فکری برای جوان‌هایمان فراهم کنیم و علمای ما - مثل رسالت شهید مطهری - لازم است این وظیفه را بر عهده بگیرند. کار استاد مطهری نشان می‌دهد که یک عالم دینی چقدر می‌تواند در جامعه‌اش زنده و پویا باشد.

بنابراین باید پذیرفت که جامعه‌ها در بخش فرهنگی معضل دارد. زمانی که بازار نشر از نشر کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای به کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای و بعد کتاب ۵۰ صفحه‌ای برسد و بعد داستان‌های ما تبدیل به داستان کوتاه و بعد داستان یک دقیقه‌ای و بعد یک جمله‌ای و... شوند، خوب این یک تنزل است. این کوتاه شدن‌های کمی و صوری می‌تواند منجر به تنزل‌های محتوایی شود. خدا نکند که در اثر مواجهه با این فرهنگ، آدم‌های ما هم این قدر کوتاه شوند. آن وقت است که سطح فکری آدم‌های ما بسان اقیانوس به عمق یک و جب می‌شود؛ یعنی آدم‌هایی که از همه چیز اطلاع دارند اما هیچ عمقی ندارند. مساله دیگر این است که اگر جوان‌های ما با مولانا و حافظ آشنا شوند، شیرینی این آشنایی، جوانان ما را از افتادن به دام خطا مصونیت می‌دهد. من این را در طی شش سال که مثنوی را با جوانان کار می‌کردم بعینه دیدم. حکایات و موضوعات مطرح در مثنوی (به شرط آنکه به درستی و به زبان امروزی مطرح شود) برای جوانان شیرین است و ارزش‌های آن قابل انتقال به نسل جوان.